

جلوه‌های نحوی و بیانی در آیات قرآنی (۱)

ترجمه: علی چراغی
دبیر عربی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّكَتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾
اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَوَيْلٌ
لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ
الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
وَيَبْغُونَهَا عَوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا
مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغَ قَوْمَهُ لِيُتَّقُوا اللَّهَ فَيُضِلُّ اللَّهُ
مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ
﴿٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ
قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِنَا
اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

اشاره:

آن چه در این شماره حضور خوانندگان ارجمند تقدیم می شود، بیان گوشه‌هایی از جلوه‌های نحوی و بیانی سوره‌ی مبارکه‌ی

«ابراهیم» است.

پرسش‌های گوناگون

مستقل به کار رفته است. چرا؟

□ کلمه‌ی «بلاغ» در سوره‌ی احقاف خبر برای مبتدای محذوف

(هذا) است. اگر به آیات پیش از آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی احقاف توجه

* در آیه‌ی ۵۲ سوره‌ی ابراهیم (ع) آمده است: «هذا بلاغٌ للناس .»

اما در سوره‌ی احقاف (آیه‌ی ۳۵)، «بلاغ» به عنوان یک جمله‌ی

کنیم، خواهیم دید که مقام، مقام، «ایجاز» است. از این رو مبتدا حذف گردیده و خداوند متعال ما را از هدف «ابلاغ» آگاه نفرموده است؛ لیکن در آیات پیش از آیه ۵۲ سوره ی ابراهیم، هم خود «ابلاغ» و هم هدف از «ابلاغ» را برای ما روشن کرده است. به خصوص در آیه ی ۴۲ (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ)^۲.

* با توجه به آیات زیر:

● هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ^۳ [ص/ ۲۱].

● فَقَالُوا خَصِمَانِ بَغْيٍ بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ^۴ [ص/ ۲۲].

● هَذَانِ خَصِمَانِ اِخْتَصِمُوا فِي رِبِّهِمْ^۵ [حج/ ۱۹].

چرا کلمه ی «خصم» یک بار مفرد و یک بار دیگر مثنا و بار سوم به صورت جمع آورده شده است؟

□ واژه ی «خصم» در زبان عربی همانند «بشر»، «فلک»، «ضیف» و «طفل»^۶ هم برای مفرد، هم برای مثنا و هم برای جمع به کار می رود. در مورد آیه ی «هذان خصمان اختصموا فی ربهم» مفسران گفته اند که اینان دو گروه بودند و هر گروه هم جماعتی طرف دار داشت و چون برای داوری آمدند، از طرف هر گروه یک نفر به عنوان نماینده برای عرض شکایت بر حضرت داوود(ع) وارد گردید. مشابه این معنا در آیه ی «وإن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوها بینهما» وجود دارد، زیرا اصلاح میان نمایندگان دو طایفه صورت می گیرد. اما اگر افراد هر دو گروه باهم به جنگ پردازند، از لفظ «اختصموا» استفاده می شود.

* در قرآن، میان واژه های «البأساء» و «الضراء» از نظر معنا چه تفاوتی وجود دارد؟

□ «بأساء» برای بیان مفهوم سختی و زیان به طور عام به کار می رود و کاربرد آن بیشتر در مورد مال و جان است، ولی «ضراء» اغلب برای زیان دیدن جسم و بدن به کار می رود.

* با توجه به آیات: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۷ و «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»^۸، تفاوت میان «بمن ضل» و «من یضل» از حیث بیانی چیست؟

□ «من» در آیه ی سوره ی انعام، «من» استفهامیه و باز دارنده ی

از عمل «معلق» است و

جمله ی «من یضل» در محل نصب،

جانشین دو مفعول برای فصل مقدر (یعلم)

است. اما «من» در سوره ی نحل اسم موصول و به

معنی «الذی» است.

* چه تفاوتی میان واژه های «عباد» و «عبید» در قرآن وجود دارد؟

□ واژه ی «عباد»، به نشانه ی تشریف برای کسانی که خداوند را عبادت می کنند، همواره به اسم جلاله (الله) یا دیگر اسمای ذات اقدس پروردگار اضافه می شود؛ مانند: «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هوناً و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»^۹

اما واژه ی «عبید» هم برای بندگان خدا به کار

می رود و هم برای بردگان و معمولاً به اسم اشخاص

اضافه می شود. از طرف دیگر، لفظ «عبید»

همان طور که در آیه ی ۲۹ سوره ی مبارکه ی «ق» آمده

است، عبد خوب و بد را با هم شامل می شود: «و ما

یبدل القول لَدَیَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ»^{۱۰}

* در آیات: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی

من الربا»^{۱۱} و «یا ایها الناس اتقوا ربکم»^{۱۲}، چرا یک بار

از لفظ جلاله (الله) استفاده شده است و بار دیگر از

لفظ «رب»؟

□ لفظ جلاله «الله» نامی است که عموماً بر خداوند

متعال اطلاق می شود. این لفظ پیوسته در مقام تخویف

شدید، تکلیف و تمذیب به کار می رود. اما واژه ی «رب»

در مقام بیان مالک، سید، مربی، هادی، راهنما و

معلم بودن پروردگار به کار می رود؛ به خصوص

زمانی که لازم باشد، فضل خداوند

بر همه‌ی مردم (مؤمن و غیر مؤمن) به رخ آن‌ها کشیده شود. در قرآن کریم معمولاً هرگاه از لفظ «هدایه» استفاده می‌شود، با لفظ «رب» همراه است.

* واژه‌ی «الشَّحُّ» در آیه‌ی: «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»^{۱۳} چه اعرابی دارد؟

□ فعل «احضر» از افعال دو مفعولی است و «الشَّحُّ» مفعول به دوم این فعل است. با توجه به این که جمله در اصل «أَحْضَرْنَا الْأَنْفُسَ الشُّحَّ» بوده است، لذا می‌توان گفت که «الْأَنْفُسُ» نائب فاعل در اصل مفعول به اول است.

* در آیه‌ی: «لِيُسَجَّنَّ وَ لِيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ»^{۱۴}، چرا «لیکونَا» با تنوین آمده است؟

□ این «تنوین» نیست، بلکه نون «توکید خفیفه» است که چون با وقف خوانده شود، غالباً به صورت «الف» نوشته می‌شود و جایز است به صورت تنوین نیز نوشته شود. اما نون در «لیسجنن» نون «توکید ثقیله» است و بیانگر آن است که تأکید بیشتری روی «زندانی شدن» حضرت یوسف نسبت به «خوار گشتن» صورت گرفته است.

* باتوجه به آیات زیر از سوره‌ی مبارکه‌ی هود:

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ؛ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ؛ وَ إِمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْذُودٌ»^{۱۵}:

۱. خلود و جاودانگی در جهنم یا بهشت به معنی همیشگی بودن آن است. چرا در این آیات زمان این جاودانگی به زمان حیات آسمان‌ها و زمین که روزی بی شک از بین خواهند رفت، محدود شده است؟

۲. با وجود جاودانه بودن دوزخیان در آتش و بهشتیان در بهشت، آوردن استثنا در این آیات چه توجیهی دارد؟

□ در مورد سؤال اول باید گفت: آسمان‌ها و زمینی که در این آیات به آن‌ها اشاره شده است، به دلیل آیه‌ی «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ

غَيْرِ الْأَرْضِ وَ

السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ

الْقَهَّارِ»^{۱۶}، با زمین و آسمان‌های حیات

دنیوی ما تفاوت دارند. لذا نمی‌توان گفت با خلود و جاودانگی در تعارض هستند.

اما در مورد سؤال دوم محتمل است که خداوند متعال دوزخیان را پس از مدتی که منوط به اراده‌ی اوست، به مرتبه‌ی دیگری از دوزخ منتقل کند و بهشتیان را نیز به مرتبه‌ی دیگری که چه بسا بسیار بهتر از جایگاه قبلی آن‌ها باشد، ببرد. بنابراین، جاودانگی دوزخیان در جهنم و بهشتیان در بهشت با آوردن این استثنا نقض نمی‌شود. البته نظرات دیگری نیز در این خصوص مطرح شده است که علاقه‌مندان برای آگاهی از آن‌ها می‌توانند به تفاسیر معتبر مراجعه کنند؛ از جمله این که خلود در زبان عرب به معنی اقامت طولانی و درازمدت است و نه جاودانگی.

* با توجه به آیات:

● «وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ»^{۱۷}

● «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ، إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ، إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»^{۱۸}

چرا در آیه‌ی اول برای مردم «مدین» از عبارت

«أَخَاهُمْ شُعَيْبًا» استفاده شده است، اما در آیه‌ی دوم

برای مردم «أَيْكَةِ» نام حضرت شعیب (ع) بدون

«أَخَاهُمْ» آمده است؟

□ حضرت شعیب (ع) مأمور ابلاغ رسالت الهی به دو

قوم بود که یکی از آن‌ها قوم خودش، یعنی

«مدین» بود و دیگری قوم «أیکة» که قرابت و نسبتی با آن‌ها

نداشت. لذا در سوره‌ی هود، وقتی به قوم مدین اشاره می‌شود، از

عبارت «أخاهم شعیب» استفاده شده، اما در مورد «اصحاب الأیکة»

به ذکر نام شعیب اکتفا شده، زیرا شعیب از آن‌ها نبوده است.

همین نکته در مورد حضرت عیسی (ع) نیز صدق می‌کند. زیرا

وقتی آن حضرت مردم را به کیش خود دعوت می‌کند، به جای «یا

قوم» از عبارت «یا بنی اسرائیل» استفاده می‌کند؛ چرا که حضرت

عیسی (ع) از بنی اسرائیل نیست. اما برعکس وی، حضرت

موسی (ع) خطاب به بنی اسرائیل از عبارت «یا قوم» استفاده

می‌کند، زیرا خود آن حضرت از ایشان است.

* در آیاتی نظیر: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»، «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ»

و... این «لا» به چه منظوری آورده می‌شود؟

□ کلمه‌ی «أقسم» پیوسته در قرآن با «لا» به کار رفته است که ممکن

است:

۱. برای «تأکید» باشد: حتماً سوگند یاد می‌کنم که...

۲. برای «نفی» باشد و آن زمانی است که موضوع آن قدر عظیم و

واضح است که برای قبولاندن آن نیازی به سوگند نباشد: لازم به

سوگند نمی‌دانم که...

۳. برای نشان دادن تأکیدی بالاتر از قسم باشد.

* در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی (ص) آمده است: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ»^{۱۹}،

اما در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی اعراف همین معنا با افزودن «لا» به «أَنْ» بیان

شده است (مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ)^{۲۰}. این «لا» چه نوع «لا»ی است؟

□ یک قاعده داریم که براساس آن می‌توان اگر التباس پیش

نیاید، «لا» را به «أَنْ» افزود. این «لا» را حرف «صله» می‌نامند

و هدف از آوردن آن تأکید است نه نفی! و اگر به سیاق آیات

متفاوت در هر دو سوره نگاه کنیم، خواهیم دید که در سوره‌ی

مبارکه‌ی اعراف، آیاتی که پیش از آیه‌ی مورد نظر آمده‌اند، آیات

توییحی برای ابلیس و مبتنی بر سخت‌گیری، خشم و بازخواست

شدید از وی بوده‌اند و فضای سوره پر است از مطالب مربوط به

«سجود».

چند پرسش از

سوره‌ی مبارکه «الرحمن»

* در آیه‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» که با

فواصل کوتاه تکرار شده، خداوند مخاطبان خود را

به صورت «مثنا» یاد می‌کند، چرا؟

□ در همین سوره آیه‌ای هست که می‌فرماید: «و

الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»^{۲۱} و یکی از معانی «الأنام»،

«الثَّقَلَانِ» به معنی انس و جن است. بنابراین

مخاطبان حق تعالی در این آیه انس و جن هستند^{۲۲}.

* علت تکرار آیه‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در این

سوره چیست؟

□ به احتمال قوی «تأکید» است.

* به چه دلیل آیه‌ی «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»، پس

از آیه‌ی «سَنَفِئُكُمْ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ»^{۲۳} هفت بار و پس

از آیه‌ی «مِن دُونَهُمَا جَنَّاتٍ»^{۲۴} هشت بار تکرار شده

است؟

□ چون آیه‌ی نخست در مقام تهدید دوزخیان است

و دوزخ هفت در دارد. اما آیه‌ی دوم درباره‌ی بهشت

است و بهشت دارای هشت در است.

* چرا خطاب به «الثَّقَلَانِ» (جن و انس) به صورت

مثنا، اما پیش از آن در آیه‌ی «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»

به صورت خطاب به جمع آورده شده است و حال آن که

مورد خطاب در هر دو یکی است (جن و انس)؟

□ مقصود از «ثقلان» گروه انسیان و گروه جنیان است

که دو گروه را تشکیل می‌دهند، اما فعل «أقیموا» شامل

آحاد این دو گروه می‌شود.

زیرنویس:

۱. فاصبر كما صبر أولوا العزم من الرسل و لا تستعجل لهم كأنهم يوم يرون ما يُوعَدون لم يلبثوا إلا ساعة من نهار . بلاغ، فهل يهلك إلا القوم الفاسقون: پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن، و برای آنان شتاب زدگی به خرج مده. روزی که آن چه را وعده داده شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را [در دنیا] نمانده اند؟ [این] ابلاغی است. پس آیا کسی جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟!

۲. و خداوند را از آن چه ستمکاران می کنند، غافل میندار.

۳. آیا خبر دادخواهان، آن گاه که از نمازخانه ی او بالا رفتند، به تو رسید؟

۴. گفتند: مترس، ما دو مدعی هستیم که یکی از ما بر دیگری تجاوز کرده است.

۵. این دو [گروه] دشمنان یکدیگرند که درباره ی پروردگارشان با هم ستیزه می کنند.

۶. کلمه ی «طفل»، علاوه بر این که برای مفرد، ثنا و جمع به کار می رود، جمع مکسر (أطفال) هم دارد که در قرآن نیز به کار رفته است: «و إذا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» [نور / ۵۹].

۷. باری، پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف می شود، داناتر است و به حال راه یافتگان نیز داناتر است [انعام / ۱۱۷].

۸. درحقیقت پروردگارت به حال کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است [نحل / ۱۲۵].

۹. و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ دهند [فرقان / ۶۳].

۱۰. پیش من حکم دگرگون نمی شود، و من نسبت به بندگانم پیدادگر نیستم.

۱۱. ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و آن چه از ربا باقی مانده است، واگذارید [بقره / ۲۷۸].

۱۲. ای مردم، از پروردگارتان پروا نمایید [نساء / ۱].

۱۳. و [نی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد [نساء / ۱۲۸].

۱۴. قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید [یوسف / ۳۲].

۱۵. و اما کسانی که تیره بخت

شده اند، در آتش فریاد و ناله ای دارند، تا

آسمان ها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود،

مگر آن چه پروردگارت بخواهد. زیرا پروردگار تو همان کند

که خواهد. و اما کسانی که نیکبخت شده اند، تا آسمان ها و

زمین برجاست، در بهشت جاودان اند، مگر آن چه

پروردگارت بخواهد [که این] بخششی است که بریدنی نیست

[هود / ۱۰۸-۱۰۶].

۱۶. روزی که زمین به غیر این زمین و آسمان ها به غیر

آسمان ها مبدل گردد و [مردم] در برابر خدای یگانه ی قهار ظاهر

شوند [ابراهیم / ۴۸].

۱۷. و به سوی اهل مدین برادرشان شعیب را فرستادیم. گفت:

ای قوم من، خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست

[هود / ۸۴].

۱۸. اصحاب ایکه فرستادگان را تکذیب کردند، آن گاه که شعیب

به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟! من برای شما فرستاده ای درخور

اعتمادم» [شعراء / ۱۷۸-۱۷۶].

۱۹. چه چیز تو را مانع شد که سجده آوری؟

۲۰. چه چیز تو را بازداشت که سجده کنی؟

۲۱. و زمین را برای مردم نهاد [رحمن / ۱۰].

۲۲. پیش از جمله ی «فبأی آلاء ربکما تکذبان» که اولین بار در آیه ی

۱۳ بیان گردیده، کلام خداوند متعال در آیات ۸ و ۹ مربوط به موجودات

مکلف است (أَلَا تَطْغَوْنَ فِي الْمِيزَانِ-۸- و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا

المیزان) و موجودات مکلف منحصر به انس و جن هستند.

۲۳. ای جن و انس، زودا که به شما بپردازیم! [رحمن / ۳۱].

۲۴. و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست [رحمن / ۶۲].